تعالی تجربه‌های عقلانی بر مبنای دیدگاه زیبایی‌شناختی افلوطین و دلالتهای تربیتی آن در تعلیم وتربیت

اکبر غلامی[۱]، رضاعلی نوروزی[۲]، محمدحسین حیدری[۳]، مجتبی سپاهی[۴]

چکیده:

هدف این پژوهش تبیین وتحلیل تجارب عقلانی از دیدگاه افلوطین بر مبنای ادراک زیبایی به منظور تعالی بخشی به تجارب عقلانی فراگیران است. روش پژوهش، توصیفی –تحلیلی و استنتاجی است و با بهره-گیری از الگوی فرانکنا انجام پذیرفت. نتایج نشان دادکه نفس به عنوان یک اقنوم، زیبایی را به صورت تجربه‌های خودشناسی، تخیل، نیک خواهی و معرفت می‌شناسد و با کسب تجارب زیبایی‌شناسی زمینه تعالی خود و تاثیرگذاری بر دیگران را فراهم می‌آورد. تجربه زیبایی شناسی دارای نقش تعالی بخشی در فعالیت‌های عقلانی می‌باشد و عناصر زیبایی‌شناسی می‌توانند فعالیت عقلانی را به تجربه زیباشناسی تبدیل و آن را متعالی نماید. تجربه زیباشناسی به عنوان یک شایستگی پایه، امری فراگیر، و محدود به حیطه و فعالیت خاصی نیست و دلالت‌هایی برای اهداف، محتوا و روش‌های یاد دهی و یادگیری در سطح مربیان، متربیان و برنامه درسی دارد. هدف غایی تعالی تجارب عقلانی افلوطین یگانگی با واحد نخستین و تشبه به منشاء زیبایی و زیبایی‌های معقول می‌باشد. اهداف واسطی موثر در دست یابی به تجارب زیباشناسی عبارتند از: خودیابی، مشاهده بصری، تخیل و سکناگزینی معقولانه نفس و بصیرت درونی می‌باشد. این اهداف به ترتیب مناسب و متناظر با مولفه‌های تجارب عقلانی تعالی‌گرا شامل: اصالت، شهود عقلی، تحول درونی، پویایی و تعمق، شوق‌انگیزی و شکوهمندی امور والا می‌باشد.

کلید واژه:

تجربه زیبایی، تربیت عقلانی، افلوطین، انگیزش، تجربه متعالی

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران akbargholami40@yahoo.com

۲. دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، نویسنده مسئول: r.norouzi@edu.ui.ac.ir

۳ دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران mh.heidari@edu.ui.ac.ir

۴ استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران m.sepahi@ltr.ui.ac.ir

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

مقدمه:

هدف غایی تعلیم و تربیت در اسلام خداگونگی یا تشبه به زیبایی مطلق است و نظر به اینکه که فعالیت‌های عقلانی بیشترین بهره‌مندی را از عناصر زیبایی دارند، تربیت عقلانی و رفتارهای مبتنی بر معیار های عقلانی همواره از دغدغه‌های مهم متولیان تعلیم وتربیت است و انسان‌ها در زندگی مبتنی بر عقلانیت دارای ویژگی های خود رهبری، انگیزش، و تاملات عقلانی، زیبایی خواهی وکمال طلبی می‌باشند و به هنجارهای عقلانی برای تبعیت آگاهانه از احکام عقلانی نیازمند می‌با شند. دیویدهیوم[۱](۱۸۱۸) نیز انسان معقول را کسی می‌داند که از علایق درونی پیروی می‌کند و او رفتار عقلانی و اخلاقی را از مقوله ذوق و احساس می‌داند و نیروی ذوق و درک زیبایی را با برانگیختن، نگهداری، تداوم، پایداری وکیفیت فعالیتهای ذهنی افراد ملازم می‌داند به همین دلیل از نظر او تفاوت در ذوق نا شی از تفاوت در ادراک زیبایی است و هر نفسی ذوق و زیبایی متفاوتی را ادرک می‌کند(Buckle, 2007).

رویکردهای انسان‌گرا نیز در فرایند یادگیری به پیوستگی عقلانیت و ادرک زیبایی و انگیزش‌های ناشی از آن اذعان دارند و از نیازهای وجودی مانندگرایش به زیبایی به عنوان محرک فعالیت‌های یادگیری نام می‌برند. نظریه‌های شناختی انگیزه را با منابع درونی و بیرونی همراه می‌دانند و انگیزه‌های درونی به خاطر خوشایندی نفس در انجام فعالیت و انگیزه‌های بیرونی به خاطر پاداش‌های مادی تحقق می‌یابند. نیازهای درونی موجب پشتکار، و کیفیت و ایجاد انرژی بیشتر در افراد می‌شود. زیرا علاقه واقعی و پایدار ناشی از فعالیت به خاطر خود آن فعالیت می‌باشد. علاقه نفس به زیبایی از نیازهای درونی و همان نیازهای وجودی است که بازتابی از علایق درونی انسان برای خودشکوفایی و رشد و شناخت موقعیت کلی فرد و اصلاح آن می‌باشند.

روانشناسی انسانگرایانه[۲]انگیزه‌های رفتاری انسان را به صورت یک کل واحد و هماهنگ شامل احساسات، افکار و رفتار در نظر می‌گیرد و بر آگاهی ذهنی افرد از خود و موقعیتش تاکید دارند. کارل راجرز[۳] گرایش به شکوفا شدن را یک انگیزش بنیادی می‌داند و بر این باور است که هر موجود انسانی یک منبع انرژی مرکزی دارد که تابع کل وجود اوست و باعث گرایش او در جهت تحقق قابلیت‌ها، شکوفا شدن، بقاء و ارتقای اوست.(Rogers, 2008) بنابراین روانشناسان انسان‌گرا معتقدند که برای ایجاد انگیزش مناسب در افراد باید منابع درونی مانند زیبایی خواهی و احساس شایستگی خودمختاری و عزت نفس را در افراد افزایش داد (Seif, 2013). زیبایی خواهی به عنوان یک نیاز وجودی ویژه نفس انسانی است که موجب کسب معنا و طراوت بخشی به زندگی و وسیله کمال نفس و نیازی برخاسته از ذات نفس است که دست یابی به آن موجب آرامش انسان می‌شود.

پژوهش های گوناگونی وجود رابطه معنادار بین انگیزه درونی و ادراک زیبایی و عملکرد تحصیلی را مورد تایید قرار داده‌اند (Tamannaifar & Gandomi,2011). انگیزه‌های وجودی و درونی مانند ادراک زیبایی سبب می‌شود که دانش‌آموزان و دانشجویان تکالیف شخصی خود را برای رسیدن به اهداف خود در سطح مشخصی از تخصص مهارت و موفقیت تکمیل کنند و رفتارهای افراد با انگیزه درونی، پر انرژی، هدفمند، جهت‌دار و با ثبات است(Amrai et al.2011,). تجربیات وتفاسیری مثبت ومنفی که افراد از این تجربیات به عمل می‌آورند موجب پیشرفت و یا بازدارندگی رشد آنها می‌شود و به تبع آن مفهومی از هویت فردی در آنها گسترش می‌یابد.

۱.David Hume

۲ -این دیدگاه تحت تاثیر کارل راجرز وآبراهام مازلو بوده است وخودشکوفایی فردی را در کانون توجه قرار داده‌اند.

۳carl ragers .

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

آبراهام مازلو[1] مهمترین خ صو صیت انگیزش را گرایش و ا شتیاق فرد برای ار ضای نیازهای سل سله مراتبی و وجودی و متعالی می‌داندکه به واسطه ارضای نیازهای پایین‌تر ظهور می‌کنند.گرایش به نیازهای وجودی نه به دلیل کمبود بلکه به واسطه علاقه انسان به رشد و شکوفایی برانگیخته می‌شوند (. Glover,2003) .

یکی از قوای درونی و انگیزشـــی نفس انســـان قوه ذوق اســـت و پرورش قوه ذوق متربیان بر مبنای ادراک زیبایی امکان‌پذیر می‌باشد و زیبایی خواهی از نیازهای درونی و وجودی و متعالی انسان است. ادراک و تجربه زیباشناســـــــی می‌تواند بستری برای انگیزش و میل درونی به انجام فعالیتهای تعالی بخش و سطح بالایی مانند جستجوگری و حقیقت خواهی و تعالی فعالیتهای عقلانی باشـد. از آن جاکه ماهیت زندگی‌انسـان عقلانی‌اسـت، بنابر این حیات عقلانی به علت برخورداری از جامعیت،کمال، و اعتدال از زیبایی نیز برخوردار اســـت به علاوه فعالیتهای عقلانی، عواطف و علایق زیباشناختی را نیز در برمی‌گیرند. تجارب زیباشناسی با ویژگی‌هایی مانند کلیت و انسجـــــام، وحدت و بـدون واسطه بودن همراه ا ست و موجبات تعامل بی شتر فرد با محیط می شود. تعامل میان جنبه‌های وجودی ان سان مانند اح ساس شناخت و عمل در افراد را فراهم می‌آورد. تجارب زیباشناسی با جذابیتی که دارند می‌تواند به عنوان پاداش یادگیری در تجارب تربیتی متربیان در نظر گرفته شود. به همین دلیل مطالعه مقوله زیبایی از مو ضوعات مورد علاقه ب شر در طول تاریخ بوده است. تاملات زیباشناسی از عصر اسطوره آغاز شده و به تعبیر تاتارکیویچ، انسان یونانی باستان به هر چیزی که لذت بخشد و مجذوب کند و انسان را به تقدیر و ستایش وا دارد زیبـا می‌گوید.(Tatarkiewicz,2005).

افلوطین (۲۰۵م)فیل سوف نو افلاطونی سعادت نفس فردی را در بازگ شت به زیبایی مطلق و آغاز این م سیر را التفات نفس به زیبایی های محسوس می‌داند. او هنر و زیبایی را یکی از ابزارها و راه تعالی معرفتی نفس به سوی زیبایی مطلق معرفی می‌کند زیرا دیدن زیبایی‌ها نفس را به شـــوق و تحرک می‌آورد.(۱۳۸۹ :۷۱). افلوطین تعامل و ارتباط هنرمند (مدرک زیبایی) و فیلسوف (عالم عقلانی) برای صعود به جهان معقول و دیدار فوق هستی لازم و ضروری می‌داند.

افلوطین در رویکرد زیبا شنا سی بر خلاف افلاطون هنر را پایین‌ترین مرتبه از درجات شناخت نمی‌داند و آن را تقلید از امر محســـوس معرفی نمی‌کند بلکه هنر را تقلید از امر معقول می‌دانســـت. او جایگاهی متعالی برای هنر و زیبایی قایل شدند. آن را محاکات صور معقول معرفی می‌کرد. نوآوری دیگر افلوطین در زیبایی شناسی ایجاد نسبت میان عقل، هنر و زیبایی بود. و نیک بختی ان سان را در حفظ تعادل این عنا صر می‌دان ست. او زندگی حقیقی را دارای زیبایی می‌داند و این زندگی در حوزه عقل قابل تحقق می‌دانست و زندگی های دیگر ناقص زشت و تصاویری از زندگی و در مواردی عدم زندگی می‌دانســـت (Plotinus,2010) بنابراین، نظر به وجود پیوند مســـتحکم عقل و زیبایی و حیات معقول از نظر افلوطین پژوهش در اندیشه او به عنوان فیلسوفی نوافلاطونی ضرورت می‌یابد.

بررسی پیشینه پژوهشی نشان می‌دهد که صرف نظر از معدود پژوهش‌هایی مشابه، پژوهشی با موضوع این پژوهش تحت عنوان تعالی تجربه عقلانی بر مبنای زیباشناسی از دیدگاه افلوطین انجام نشده است.

انتون[2] در پژوهش خود با موضوع"کارکرد *هنر و زیبایی نزد افلوطین*" زیبایی‌شناسی و هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی را تفکیک ناپذیر، و زیبا شدن را وسیله کسب معرفت می‌داند، و با زیبا شدن هستی و معرفت برای نفس تحقق می یابد او هنر را صورت معقولی می‌داند که در اندیشه هنرمند قرار دارد و هنرمند آن‌را در ماده تحقق‌می بخشد. (Anton, 1967) متقی و نوروزی نیزدر پژوهش خود به تبیین تربیت زیباشناسی از منظر علامه جعفری پرداخته و به این نتیجه

[4] . Abraham Maslow
[2].Anton, J. P.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

دست یافته‌اند که زیباشناسی درحوزه‌های درون فردی و برون فردی و اعتقادی کارکرد آموزشی و تربیتی دارند(Mottaghi & Reza ali, 2014).

شـــریف زاده، وهمکاران در پژوهشـــی به عنوان "جایگاه زیبایی شـــناســـی در تعالی تربیت دینی" بر این باورند که میان مولفه‌های تربیت دینی و مولفه‌های زیبا شناختی تنا سب وجود دارد و ا ستفاده از مولفه‌های زیبا شنا سی در فرایند تربیت، زمینه‌ی تقویت و تحرک و تجربه و التزام درونی را فراهم می‌سازد(Sharifzadeh et al.,2016,).

کرد لو و همکاران در پژوه شی با عنوان *تبیین زیبا شنا سی ا زدیدگاه جان دیویی* نتیجه می‌گیرند زیبا شنا سی، تجربه و دانش با یکدیگر مرتبط و دارای کارکرد تربیتی هستند(Kord et al.,2020).

ح سین زاده وهمکاران در پژوه شی با عنوان "وجوه تربیتی زیبایی در ترکیبات و صفی قرآن و دلالت های آن در تعلیم و تربیت" هدف غایی تربیت را تشـــبه به زیبایی مطلق می‌داند و گســـتره مقوله زیبایی در قرآن را در حوزه فردی و بین فردی و امورحســـی و انتزاعی فراگیر می‌داند و برای آن وجوه تربیتی مانند: زیبایی در عمل زیبایی در رفتار و زیبایی در امور عینی و انتزاعی قایل ا ست و عمل مداری، اتقان حکم، عدالت و ان صاف ،احترام و قدر شنا سی و غیر خواهی را ابعاد زیبایی در قرآن می داند.(hossienzadh. et al. ۲۰۱۴)

نهایت این‌که هیچ یک از پژوهش‌های انجام شده م ستقیما به مو ضوع مقاله حا ضر نپرداخته‌اند. پژوهش حا ضر به دلیل نقش مهمی که زیبا شنا سی و تربیت زیبا شناختی متربیان در غنای تجربه‌های تعلیم و تربیت دارد، ونقش قابل توجهی که تربیت زیباشناختی در بهبود وضعیت خشک و بی روح حاکم بر زندگی ماشینی امروز دارد و همچنین نقش مقابله‌ای تربیت زیبایی شنا سی در مقابل چالش تقلیل عقلانیت حقیقی و صعود گرایانه به عقلانیت ابزاری سود گرایانه و بازاری شده دارد بیش از پیش ضروری به نظر می‌رسد، ضمن این‌که در تدوین مبانی فلسفی وکارکردهای تربیتی، زیباشناسی و روش‌های عملی ناشـــی از آن امروزه در تعلیم وتربیت مورد اقبال قرار گرفته اســـت، به طوری که *ســـند تحول*[1] *بنیادین آموزش و پرورش ایران* زیبایی و هنر را از نمودهای تعالی‌بخش حیات بشری و از تمایلات فطری انسان دانسته است، این سند نقش هنر و زیبایی در تکامل فردی و اجتماعی متربیان مورد تاکید قرار داده است. لذا تعـــالی بخشی به تجربه‌های عقلانی از طریق تجارب زیبایی شـــناســـی وعرضـــه معیارهایی برای زشـــتی و والایی پدیده ها وروش‌های تعامل اثر بخش می‌تواند مورد استفاده و ارزیابی و ارزش‌گذاری پدیده های پیرامونی برای برنامه‌ریزان آموزشی(مربیان ومتربیان) قرارگیرد.

این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این پرسش‌ها است که:

۱-تعالی تجارب عقلانی از منظر افلوطین چگونه است؟

۲- با عنایت به اندیشه‌های افلوطین نقش تربیتی زیبایی در تعالی تجارب عقلانی چگونه است.؟

روش پژوهش

روش این پژوهش، اسنادی، توصیفی و تحلیل مفهومی[2] است که از الگوی قیاس عملی فرانکنا جهت استخراج اهداف تربیت عقلانی افلوطین استفاده شده است. زیرا ابتدا به تحلیل و توصیف رویکرد تربیت عقلانی فیض محور پرداخته می‌شود و سپس از قیاس عملی و تحلیل هنجاری[3] جهت استخراج هدف‌های تربیت عقـلانی بر مبنای دیدگاه زیبایی شناسی افلوطین

[1] -مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی۱۳۹۰

۱.Conceptual Analysis

۲ .Normative analysis

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

پرداخته می‌شود. قیاس عملی فرانکنا مبتنی بر قیاس نظری و عملی ارسطو است که کاربرد قیاس نظری در قلمرو حکمت نظری و متافیزیکی وکاربرد قیاس عملی در حکمت عملی و اخلاق و تربیت و سیاست می‌باشد.

جامعه آماری این پژوهش اسناد و ترجمه‌های دست اول متن انئادها و رساله‌های ۵۴ گانه افلوطین و مقالات وکتابهای نوشته شده در دسترس در باره اندیشه افلوطین می‌باشد که با تمرکز بر تربیت عقلانی از منظر افلوطین بررسی گردیده است. که برای یک دست بودن ارجاعات متنی ترجمه فارسی محمد حسن لطفی (1389) مبنای تحلیل[۱] قرار گرفته است و این متن نیز برمبنای ترجمه متن آلمانی ریشارد هاردر[۲] (1956)بوده است. و در مواردی مقایسه متنی با ترجمه انگلیسی استون مکنا [۳] (1872)مطابقت گردیده است .و هم‌چنین از ترجمه عربی اثولوجیا توسط ابن ناعمه حمصی (1378) و از تفسیر امیلسون(۲۰۰۷) از نظرات افلوطین در باب عقل استفاده گردیده است ویژگی ممتاز این پژوهش متن محور بودن آن است که در مرحله اول با تحلیل متن و مقایسه متن فارسی با متون ترجمه انگلیسی به اعتبار یابی ترجمه ها اقدام گردید و با تحلیل مضمون متن مقولات و مولفه ها استخراج گردید .

در این پژوهش در پاسخ به سوالات پژوهش با رویکرد استفاده از فلسفه چون روش و ساختار ابتدا به تحلیل پرداخته می‌شود و سپس از الگوی بازسازی شده فرانکنا[۴] استفاده می‌شود که الگویی پیشرونده است زیرا به ایجاد و تولید رویکردها و روش‌ها و اهداف تربیتی می‌انجامد. باقری با افزودن یک گزاره مقدماتی هنجاری آغازین و یک گزاره مقدماتی توصیفی ارزش یا هدف بنیادین را به شکل‌نتیجه یک قیاس عملی در نظر می‌گیرد. مفهوم مبانی در این روش به صورت گزاره‌ای توصیفی درنظر گرفته شده که واقعیتی را بیان می‌کند اعم از آنکه واقعیتی ماوراء طبیعی و فلسفی یا طبیعی و یا معرفت شنا سی یا ارزش شنا سی و یا الهیاتی با شد. گزاره‌های مبنایی تاثیر خود را در تعیین ویژگی اهداف ا سا سی تعلیم وتربیت و نیز ساختار مفهومی تعلیم و تربیت آ شکار می سازند(Bagheri et al.,2010). بنابراین ابتدا مولفه های واقع گرا در تجربه های عقلانی متعالی تبیین می‌گردد و براساس مبانی اندیشه افلوطین اهداف واسطی تربیت عقلانی را که مبنایی برای استخراج گزاره های هنجاری وروشی درایجاد تجربه عقلانی تعالی گرایانه می باشد استنتاج می‌گردد.

مبانی نظریه فیض افلوطین

از دیدگاه افلوطین موجودات هستی نشأت گرفته از واحد نخستین و واحد امکان همه چیز و عقل و زندگی و موجودات همه از او صادر و به او بازگشت می‌کنند(Emilsson, 2017). واحد کمال مطلقی است که از شدت پر بودن هم‌چون چشمه‌ای فیاض می‌جوشد و از این فیض موجودات و مخلوقات به ضرورت پیدایش می‌یابند همان‌گونه که شدت درخشش خورشید به پراکنده شدن شعاع‌های نور آن به اطراف و روشنایی اطراف منجر می‌شود. فیض در هستی جنبه زمانی ندارد و حکایت از ترتیب منطقی موجودات است. هرچه از واحد دور شوند از وحدت آنها کاسته، و به کثرت آنها افزوده می‌شود

[۱] -تحلیل متنی واستخراج گزاره ها ومقولات مقاله حاضر از پایان نامه نگارنده نویسنده مسئول مقاله استخراج گردیده است.

[۲]. Richard Harder

[۳]. Stephen Mackenna

[۴]-روشی استنتاجی وفلسفی است که فرانکنا آن را در تعلیم وتربیت قابل کاربرد می داند که در آن دو مقدمه ترکیب می شوند تا بتوان نتیجه ای را به صورت توصیه‌هایی هنجاری مربوط به هدف یا روش در تعلیم وتربیت فراهم آورد. مقدمه اول که هنجاری است از فلسفه اخلاق اخذ می شود و مقدمه دوم که واقع نگر است از فهم متعارف، علم یا فلسفه به دست می‌آید (باقری،۱۳۸۹ ص۱۰۴).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

. عقل اولین صادری است که از احدیت صادر می‌شود و او نیز چون مبداء خود را تعقل می‌کند بارور می‌شود و مرتبه مادون خود را پدید مـی‌آورد(Al-Fakhouri,2007) . افلوطین عقل را منشا و حقیقت زیبایی می‌داند هرچه را از او فیضان می‌یابد و با او نسبت یابـــد به تنهایی زیباست. در مرتبه دوم نظام فیض، نفس‌کلی قرار دارد که واسطه عالم معقول و محسوس است و وجود او نتیجه لبریزی و فیضان عقل است نفس فردی اگر از زیبایی عقل بهره‌مند شود به منشا زیبایی تشبه پیدا می‌کند و برای رسیدن به اصل زیبایی باید خالص تزکیه شود و در مرتبه سوم طبیعت و ماده یا هیولا پایین‌ترین مرتبه می‌باشد که هستی ظاهری یا لاوجود و بنیاد زشتی است.(Rahmani, 2011)

افلوطین فیلســوف نوافلاطونی در رویکرد زیبا شـــناســـی خود عقل، هنر و زیبایی را مرتبط به هم می داند و راه‌های رسیدن به احد را در فلسفه ورزی و موسیقی(هنر)وعشق به زیبایی می‌داند. فیلسوفان وهنرمندان و عاشقان می‌توانند به صعود و سیر و سلوک نفس به عالم عقل و سکنا گزیدن آن کمک نمایند. راه هنرمند راهی در قلمرو زیبایی و درک آن است. هنرمند با کمک از فلسفه و زیست فلسفی به زیبایی مطلق روی می آورد. عاشق نیزکه متعلق او زیبایی و خواهان زیبایی است با دیدن زیبایی محسوس اقناع نمی‌گردد و با شیوه دیالکتیک به دنبال زیبایی معقول و اصل زیبایی است. او زندگی سعادتمندانه را با زیبایی مرتبط می سازد. و همه موجودات را در زندگی خواهان نیک زیبایی می‌داند. وآن را میلی نهادی در خلقت می‌داند . و خو شبختی نفس فردی را در دیدار زیبایی نخستین و زیبایی معقول می‌داند. او اندیشیدن و عشق به زیبایی را برای تعالـــی نفس ضروری می‌داند. و با مطرح نمودن نظریه صدور و سلسله مراتبی موجودات از احد نشان می دهد صدور مرتبه مرتبه از منشاء اصلی فاصله می‌گیرد و هر مرتبه از وحدت اصیل وکمال احد بهره کمتری دارد و هر چیزی در نهایت از احد صـادر گردیده اسـت بنابراین در پس کثرت ظاهری اتصـال و وحدتی در مراتب وجود نهفته است و در نهایت هر چیزی میل دارد به منشاء خود باز گردد تا با او دوباره متحد گردد و از این مقوله تحت عنوان نظریه تنزل و بازگشت یاد می شود. وی برای رسیدن نفس به اصل زیبایی که همان غایت تربیت است، استفاده ازتجربه عشق و هنر و زیبایی و آگاهی نفس را پیشنهاد می‌کند. دست‌یابی به یک درک شهودی و بی‌واسطه را از ضرورت‌های سیر صعودی نفس می‌داند، او درک زیبایی را توسط انسان ممکن، و برای آن مقدماتی مانند خلوص، زیباشدن وتطهیرنفس را در نظر می‌گیرد. اگر نفس بخواهد به دیدن زیبایی خو بگیرد، و قدرت نگریستن به خورشید(اصل زیبایی)را پیدا کند باید به رفتارهای زیبا و ســپس به آثار زیبا بنگرد. هدفش از زیبایی، زیبایی نفس انســان اســت، که آثار هنری را به وجود می‌آورد، دیدن این زیبایی را مشروط به مقدماتی می‌داندکه هر فردی در رابطه با نفس خود انجام می‌دهد او زیبایی واقعی نفس را در عقلانی شـــدن و خردمندی می‌داند که نفس با چشـــم عقل زیبایی‌ها را درک می‌کند و این خود وابســـته به خودشناسی نفس و خالص شدن او است. افلوطین مراحل خودیابی را سه مرحله می‌داند: مرحله اول آگاهی از جایگاه و منزلت خویش در منظومه هســتی که مناســبات خود را با عقل و واحد نخســتین درک کند مرحله دوم تعامل وارتباط با نیروی عقلانی وآگاهی از ماهیت آفرینشگری و هستی بخشی نفس است که او نسبت به موجودات نقش حیات بخشی وتحرک بخشی دارد. و مرحله سوم کسب آرامش و وحـــــــــدت نفس است نفس در می‌یابد که ارزش همه موجودات زمینی وآســمانی به بهره‌ای اســت که از نفس کلی دریافته‌اند در این مرحله نفس با عقل و مبدا خود یگانه می شـــود. (Plotinus,2010) نفس انسانی رونوشتی از عالم بالاست. شر و زشتی که درآن هست، کژی و کاستی‌هایی است که در این رونوشـــت راه یافته اســـت. افلوطین خودشـــناســـی را راهبرد اصـــلاح وهدایت نفس می‌داند.که در قدم اول با روش بازشناسی به کسب ارج واحترام و منزلت نفس نسبت به ما دون او و آن چه به آنها هستی بخشیده است دست می‌یابد و در قدم دوم با آگاهی از اصل و منشاء خود وسنخیت معنوی و والایی که دارد ضرورت بازگشت به سرمنشاء حقیقی خود

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

را کسب می‌کند. بنابراین انسان باید ابتدا با خودشناسی نفس خویش را به نور اعتمادومعرفت تزکیه کند و آنگاه به هستی نظر کند و زیبایی هستی را ادراک نماید.
نفس اگر روشنایی و جلای عقلانی پیدا کند، در پرتو روشنایش همه زیبایی‌ها را درک می‌کند. افلوطین احد را فراتر از منشاء زیبایی، و معرفت به او را زیباترین و دل‌انگیزترین واقعیت می‌داند، که عشق و اشتیاق بی حد و مرزی را نسبت به زیبایی در آدمی بر می‌انگیزد. در نتیجه نفس هر موجود زیبایی را مشاهده کند، همیشه موجود زیباتری را بر فراز آن می‌جوید، که آن صورت زیبا را پدید آورده باشد. وتا فوق زیبایی که خود قـــوام بخش به همه زیبایی‌ها می‌باشد صعود و جستجومی‌کند. بنابراین افلوطین دیالکتیک عمودی وتکاملی زیبایی همراه با اندیشه‌ورزی را، ابزاری برای کسب وحدت و تجربه معرفتی می‌داند که نتیجه آن تعالی نفس می‌باشد. از منظر افلوطین نفس انسانی برای داشتن تجربه های متعالی عقلانی باید از هنر وزیبایی و فلسفه ورزی استمداد نماید. عشق به زیبایی اگر با دیالکتیک عقلی همراه شود تجارب عقلانی را غنی و سرشار می‌نماید. برای تبیین این رابطه به تحلیل مولفه های تجارب عقلانی متعالی پرداخته می‌شود.

مولفه‌های تجارب عقلانی تعالی‌گرا:

اصالت :

یکی از ویژگی‌های تجربه عقلی و متعالی اصالت و حقیقی بودن آن است. اصالت در مقابل جعل، مجـــــــاز و خودفریبی می‌باشد تجربه اصیل با خود حقیقی فرد و آگاهی‌های شهودی او در ارتباط است و باید به خود آگاهی و خود یابی فردی منجر شـــود. افراد در پرتو آن از نقاط قوت و ضـــعف و ظرفیت‌های خود آگاه می‌گردند. روش افلوطین در تعالی تجارب اصیل خودیابی وخلوص و مراقبه نفس است.

روش خلوص ومراقبه نفس بر مبنای خودشناسی

افلوطین بنیادی‌ترین تجربه را آگاهی از خویشـــتن می‌داند. او خودشـــناســـی را روش دســـت یابی به زیبایی نفس در نظر می‌گیرد و رشد معنوی انسان را وابسته به خود آگاهی، و آن را معرفتی حقیقی می‌داند. و بر این باور است که هر فردی که خود را تعقل کند همه هســـتی را تعقل کرده اســـت. او خود واقعی انســـان را نفس اندیشـــنده، که برای شـــناخت خود باید مراحلی را در نظر گیرد: اولین مرحله از خود شنا سی را رهایی و تطهیر[1] و آزادی از سلطه ج سم می‌داند که با آگاهی از حدود معرفت نفس، باید بداند که آیا اســـتعداد و توانایی و امکان وصـــلاحیت و قابلیت شـــناخت خود را دارد.؟ نفس در مرحله دوم خودشناسی، باید به اندیشه و فلسفه ورزی بپردازد بداند که او پدیدآورنده و نظم دهنده موجودات و ارجمندتر از همه آنها ا ست و موجودی جاودانه و زوال‌ناپذیر ا ست در مرحله سوم نفس فردی باید از اندیشه فراتر رود با آگاهی شهودی آرامش واعتماد کسب کند و در نهایت سکوت روی به نفس کلی آورد و رابطه او را با پدیده‌ها و زندگی بخشی و مراقبت و تدبیرش را بر موجودات دریابد. افلوطین نفس را دارای دو وجه می‌داند: جنبه فروتر آن که مرتبط با اجســـام و ابدان نفس جزیی نامیده می‌شود و جنبه برتر آن را که با عقل و الوهیت مرتبط است نفس کلی می‌نامد. در مرحله چهارم

[1] catharsis

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

نفس انســانی باید با اعتلا یافتن به مقام وحدت بداند که موجودی تحول‌پذیر و خدایی و ارجمند اســت و می‌تواند مقام خدایی کسب کند و جایگاه اصلی خود را بازیابد. منظور از مقام خدایی که همان مقام نفس کلی است که از نظر افلوطین نقش خدایی و ربوبیت در عالم و تدبیر عالم را دارد. در این مرحله باور به تعالی نفس کســب می‌شــود و عملا پای در راه صعود گذاشته می‌شود. "پای در راه صعود بنه و بدان که راهی دراز در پیش نداری"(Plotinus,2010).نفسی که در این راه پای گذاشــته باشــد اگر زیبا شــده باشــد و نیرو و قابلیت داشــته باشــد می‌تواند خدا را در درون خود ببیند(Plotinus,2010).

نفس زمانی به معرفت و زیبایی حقیقی دست می‌یابد که خود را پیراسته و تزکیه نماید. هم چون هنرمندی سنگ تراش به خویش بنگرد هر چه زیادی و افراطی است از خود بتراشد و با پیراستن و جلا دادن به روشنایی فضیلت دست یابد و با خلوص با خویشتن یگانه گردد زیرا کسی که می‌خواهد نیکی و زیبایی را ببیند باید نخست همانند خدا شود چون چشمی که می‌خواهد خور شید را ببیند باید همانند خور شید شود. از انجا که نیک و ا صل زیبایی در همه جا حضور دارد و همه هستی در طلب نیکی می‌باشد. نفس انسانی نیز اگر خود را خالص کند و از آلودگی ها پیراسته شود به خودآگاهی دست یابد ، این آگاهی اصیل می‌تواند راهی برای دست‌یابی به اصل زیبایی باشد. زیرا حقیقت نفس با زیبایی مطلق خویشاوندی دارد. باعنایت به مطالب فوق مقدمات و نتیجه قیاس عملی ۱به شرح ذیل می‌باشد.

مقدمه اول قیاس عملی۱: نفس فردی باید به تجربه زیباشناختی دست یابد (گزاره هنجاری).

مقدمه دوم قیاس عملی۱: تجربه زیبا شناسی در گرو خودشناسی و مراقبه نفس است (گزاره واقع‌نگر).

نتیجه قیاس عملی۱: متربی باید به خودشناسی و مراقبه نفس بپردازد (گزاره هنجاری).

خودیابی وآگاهی از قابلیتها و امکانات نفس و شناسایی مبداء و معاد و وظایف خود الزاماتی برای نفس ایــــــجاد می‌کند که با تامل در خویشتن معارف و شناخت او نسبت به خود پیرامون او بیشتر می‌شود و با درک خویشاوندی خود با زیبایی و خیر باعث سوگردانی نفس از ناخالصی‌های مادی می شود، چون ارزشمندی خود را در خلوص هرچه بیشتر و اعراض از آلودگی‌های مادی می‌داند. افلوطین خوداندیشــی را نوعی بیداری و فارغ شــدن و جدا شــدن از تن می‌داند. لذا افراد با شناخت منزلت خویش در هستی در تنظیم مناسبات خود با هستی عاقلانه‌تر می‌تواند تصمیم گیری‌کنند. دل بستگی به تعلقات نتیجه عدم شــناخت خود و حقیر شــمردن خود و از یاد بردن جهان معقول اســت.خودشــناســی بســتر و مدخل عقلانیت و فعالیت های عقلانی و دروازه تعالی عقلانی نفس است.

۲–جامعیت (کفایت درشواهد)

از دیگر ویژگی‌های تجارب متعالی جامعیت شهودی و بی‌واسطه بودن آن است. شهود در دو سطح شهود حسی و ظاهری و شهود عقلانی رخ می‌دهد. در تجارب شهودی و مستقیم، خطا و اشتباه کمتر رخ می‌دهد. مشاهده و شواهدکلی یک دفعه‌ای برای فرد مشخص می شود که تجربه آن باعث انسجام و وحدت در دریافت تجربه و روشن شدگی ادراکی برای تجربه کننده آن می‌شود. در شهود اتحاد فاعل شناسنده و متعلق شناسایی ضرورت دارد افلاطـــــــــون نیز رویت مفهوم های مجرد با دیـــدن نفس مقـــــدور می‌دانست(Plato, 2001) از شهود به نوس تعبیر می‌شود نوس سطحی از تفکر و ادراک شهودی و بی واسطه است که موضوع خود را بدون واسطه می‌یابد و به آن متحد می شود و نیاز به تفکر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

استدلالی در باره آن موضوع نیست. (Armstrong,1973)صورت های مثالی همه اشیا در نوس وجود دارند ادراک های شهودی مستقیم و بی واسطه و فارغ از هر گونه مفهوم هستند.

روش مشاهده وتجسم حقایق بر مبنای شواهد و زیبایی‌های محسوس

در منظومه فلسفی افلوطین هر تصویر خود یک معرفت است و تمامی هستی تصویری از واحـــد نخستین می‌باشد و هر رده از هستی تصویری از رده بالاتر از خود است. افلوطین برای اعتبار بخشیدن به دانش تصویری زیرکی و هوشمندی دانایان مصری را در ابداع خط تصویری بیان می‌کند. "در معرفت تصویری مقدمات و نتیجه واحد و با هم نمودار می‌گردند و نیازی به توالی معرفتی نیست معنا به شکلی شکفته و گسترده پدیدار، و جزییات خود را عیان می سازد. هر تصویر دانش و معرفتی است که در عین حال مقدمات آن دانش با یک نگاه دریافت می شود. زیبایی این دانش در این است که آنچه از طریق پژوهش و تحقیق استدلالی روشن نمی شود و یا روشن شدن او مستلزم کوشش فراوان است. پیش از هرگونه تحقیق و کوششی حاضر است" (Plotinus,2010). در این نوع معرفت تمامی معرفت یک باره دریافت می‌شود و برای بازیافت آن نیازی به مقدمات نیست. یک نوع دانش بی‌برهان که محتوی آن با عبارات و کلمات بیان نمی‌شود. این دانش زمان‌مند نیست، چون همراه با دیدن و نظاره، کلیت معرفت را به شکلی جامع درمی‌یابیم تصویری که در اندیشه می‌آید تمامی جزییات خود را با خود دارد و دانش تصویری با نیروی دیدن و نظاره همراه بوده و معرفتی است که یکباره برای شخص حاصل می شود. با استدلال و قیاس همراه نیست. دانش تصویری نیازمند مقدمه و نتیجه و دستور زبان نیست. مایه‌های اندیشه را با هم و یکباره با خود را دارد. افلوطین زندگی عقلانی را تصویری از عقـــل می‌داند که کامل و دربرگیرنده کل هستی است. زندگی عقلانی چون تصویری از عقل است هیچ گونه نقصی ندارد، و نوعی اندیشه غیربرهانی است که خود شامل تمامی اصول معقول و اندیشه‌ای واحد و بزرگ و کامل است، اندیشه‌ای که بر همه اندیشه‌های دیگر احاطه دارد و هر چه ما به عنوان نتیجه عقلی می‌بینیم در او وجود دارد. از ویژگی‌های دانش تصـــویری، بی‌واســـطه و مستقیم و صادق بودن آن است به همین دلیل افلوطین معتقد است که عقل حقیقی چون وابسته به پندار و مقدمات نیست هرگز دچار فریب واشتباه نمی‌شود(Plotinus,2010). افلوطین آثار هنری را تصویرهای معرفتی اندیشه هنرمند می‌داند که در درون اندیشه هنرمند قرار دارند و استعاره معمار و ساختن خانه را نمونه‌ای از این معرفت می‌داند: "خانه‌ای که در جهان بیرونی جای دارد همین که در اندیشـه سـنگ‌ها را از آن دور کنیم چیزی جز صـورت موجود در اندیشـه ما (هنرمند) نیست (Plotinus,2010). نفس به وسیله تطبیق تصویر ظاهری با تصویری اصلی که در اندیشه و ایده درونی خود دارد ، نسبت به میزان زیبایی و درستی آن صورت ها حکم می کند و در مواردی که استدلال عقلانی را در توصیف یک موضوع شگرف و والا مانند واحد نخستین به علت شکوهمندی آن ناتوان می‌بیند به تمثیل و مثال روی می‌آورد. هنری که بهره‌مندی بیشتری از صورت معقول، داشته باشد وحدت و هماهنگی او بیشتر و اثر زیباشناختی آن بر نفس بیشتر است. بنابراین افلوطین زیبایی اشیای محسوس را نشات گرفته از زیبایی معقول می‌داند. اشیاء هنری به دلیل بهره‌مندی از صورت‌های معقول زیبا هستند. صورت‌های عقلی وحدت‌بخش و منظم کننده آنها است. لذا هنگامی که صورت معقول به چیزی که قرار است تولید شود نزدیک شود نظم سازگاری و وحـــــــدت به آن می‌بخشد و آن را به صورت واحدی کامل درمی‌آورد و همین که وحدت پیدا کرد زیبایی در آن جایگزین می‌شود (Plotinus,2010).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

افلوطین زیبایی را در جامعیت و هماهنگی اجزا با کل می‌داند و وجود تفاوت‌ها و تضادها را ضروری، و برای نشان دادن زیبایی کل اجتناب‌ناپذیر است. علت تفاوت در زیبایی و زشتی به علت تفاوت حضور مثل و صورت در موجودات است "اگر زشتی در یکی بیشتر است و در دیگری کمتر، آنچه زشتی در آن کمتر است به آن علت است که بهره‌ای از مثل‌هایی دارد که نتوانسته است به نحو کامل بر آن چیره شود و آن چه زشتی در آن بیشتر است از مثلی بهره یافته است که به طریق شایسته از چیره شدن بر آن چیز ناتوان مانده است." (Plotinus,2010).

با عنایت به مطالب فوق ساختار قیاس عملی ۲ به شرح ذیل می باشد.

مقدمه اول قیاس عملی۲: نفس باید زیباییهای حقایق معقول را ادراک کند (گزاره هنجاری)

مقدمه دوم قیاس عملی۲: ادراک زیبایی های حقایق معقول وابسته به تجسم سازی صورت‌های معقول می‌باشد (گزاره واقع‌نگر روشی)

نتیجه قیاس عملی۲: متربی باید با روش تجسم مثالی وتصویری به ادراک حقایق معقول بپردازد (گزاره هنجاری)

تجربه‌های علمی همراه با توصیف و بیان گفتاری هستند ولی تجربه های متعالی با آشنایی بی‌واسطه همراه هستند نقش بستن صورت های عقلانی در جان متربی زمینه تحول و اعجاب درونی و مطابقت با صورت های عقلانی را در درون افراد به وجود می‌آورد. در توصیف یک امر والا وهنری تجسم و تمثیل می‌تواند اثربخش باشد چون الفاظ توانایی انتقال شکوه و عظمت آنرا ندارند. مشاهده آثار هنری تجسمی و تصویری اگر بر بنیاد اعتدال تناسب و موزونی و شواهد همه جانبه باشند بهترین تجارب معرفتی و تربیتی را با خود دارند دانش شهودی و مشاهده ای در باره حقایق می‌تواند در دو سطوح شهود حسی و شهود عقلی و شهود عرفانی رخ دهد و معرفت عقلانی ناشی از آن معرفتی متعالی است که خطا و اشتباه ندارد و قابل اطمینان است.

۳–تحولات درونی:

ازدیگر مولفه‌های یک تجربه تعالی یافته، تحول‌آفرینی درونی و ایجاد بصیرت شخصی و درونی برای افراد است که می‌توانند با بصیرت درونی حقایق را مشاهده کنند. تحول به معنای تغییرات درونی و شناختی در افراد می باشد. البته چنین تحولی درونی در همه افراد به یک سطح نمی باشد.کسب تجربه های تحول آفرین مستلزم مقدمات و شرایطی است که در شرایط عادی مقدور نمی باشد. و مستلزم تهذیب و سیر مراتب معرفتی نفس می‌باشد.

روش بصیرت درونی برمبنای شواهد و زیبایی‌های معقول وباطنی

زیبایی‌های معنوی صورت‌های بدون جسم هستند که از طریق عقل در نفس انسان نقش می‌پذیرند و موجب نظم و زیبایی امور زندگی انسان می شوند. مشاهده زیبایی‌های باطنی و معنوی همانند مشاهده زیبایی‌های ظاهری وجد و شور در انسان ایجاد می‌کنند (Gonabadi,1981) لذا افلوطین تحول‌آفرینی را عاملی درونی می‌داند او عامل زیبایی محسوس ظاهری و نیکی اعمال را انعکاسی از زیبایی‌های درون می‌داند. پیشنیاز بصیرت درون را زیباشدن نفس می‌داند و زیبا دیدن خود را در گرو بازگشت به خویشتن می‌داند."چشم تن را باید ببندیم و چشمی دیگر بگشاییم چشمی که همه دارند تنها عده کمی از آن سود می‌جویند(Plotinus,2010). با درون بینی و زیبایی نفس چشم بصیرت هنرمند به مشاهده زیبایی‌های عقل توانا می‌شود. در تجربه معنوی، افلوطین بر این عقیده است که نمی‌توان با عقل استدلالی و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

حصــولی امر معنوی مانند: واحد را ادراک کرد. اگر برخورد و ارتباطی صــورت گیرد از جنس دیدار اســت، البته دیداری است که شکل و صورت را نمی‌پذیرد (Plotinus,2010).

دیدن احد فراتر از اندیشیدن و آن سوی اندیشیدن است (Jaspers,2010). این دیدن از نوع بصیرت است که از طریق تفکر و شهود درونی، انسان به آن بینا می‌شود. یک ـ ـ ـ ـی از پیش شرط‌های تجربه عارفانه انقطاع از دنیا و تعلقات جهان محســوس و ســیر از ظاهر به باطن و از بیرون به درون برای نفس اســت. نفس از راه نوعی تماس معنوی و بدون هر گونه فکر و استدلال به واحد نخستین دست می‌یابد(jaeger,2014) .

تجربه‌های نفس با آشکار شدن و برخورد همراه است "هم این که برخوردی صورت گرفت نه توانایی و نه فرصت سخن گفتن بلکه توجه و اندیشــیدن پس از آن برخورد صــورت می‌گیرد"(Plotinus,2010). در نتیجه باز گفتن این تجربه برای دیگران به شیوه روایت و حکایت نفس و نوعی تذکر و یادآوری می‌باشد.

نفس در این مرحله نوعی تلاقی و برخورد دارد که به وصــف نمی‌آید. در این مرحله دوگانگی عالم و معلوم از میان برمی‌خیزد و وحدت به نهایت و کمال خود می‌رسد. این مرحله را به جای شناسایی باید روشن شدگی و عیان شدن حقیقت دانست که تجربه ای فردی و غیر قابل انتقال است. افراد معدودی به این مرحلــــه دست می‌یابند. افلوطین این مرحله را تذکار می‌نامند، زیرا در آن حالت افراد هر گونه آگاهی را نســبت به خویشــتن از دســت می‌دهند که تجربه و خلسه‌ای برتر از فکر و عقل می‌باشد. (Brihe,1995).

با عنایت به مطالب فوق ساختار قیاس عملی۳ به شرح ذیل می باشد.

مقدمه قیاس عملی۳: نفس فردی باید به تجربه های معنوی دست یابد (گزاره هنجاری).

مقدمه دوم قیاس عملی۳: دست‌یابی به تجربه های معنوی در گرو بصیرت و درون‌بینی نفس است (گزاره واقع‌نگر روشی).

نتیجه قیاس عملی۳: متربی باید به روش درون بینی و بصیرت بپردازد. (گزاره روشی هنجاری)

تجارب عقلانی زمانی منجر به تحول می‌شــوند که فهمی عمیق نســبت به آنها در وجود متربی به وجود آمده باشــد وارزش‌های عقلانی در درون فرد جوشش پیدا کند و تلقین وتحمیل و عادت دیگر نقشی در جوشش آنها نداشته باشند. ارزش‌های عقلانی با پیوند با ارزش‌های زیبا شناسی قابلیتی در وجود آدمی ایجاد می‌کند که ظهور این ارزش‌ها به عنوان هدفی تربیتی محرکی در تحول در باطن افراد می‌باشــد. نفس زمانی می‌تواند به مقام بصــیرت و درون‌بینی دســت یابد تعلقات دنیوی را پشت سرگذارده باشد و به مقام قرب معنوی دست یافته باشد و به تعبیر افلوطین با قطع همه پیوندها به مرحله وصل و اتحاد با احد دست می‌یابد. با برخورد معنوی با احد نفس به هدف راستین خود دست می‌یابد. هر مقدار ارزش‌گذاری‌های انسان روشن بینانه‌تر باشد میزان الزام درونــــــــی او بیشتر می‌گردد و باورهای درونی خود زمینه‌ساز تحول در درکردار خواهد بود. نیک‌بختی نتیجه حالات درونی نفس است که به وسیله اندیشیدن و زیباسازی درونی به فرد دست می‌دهد و باعث نیکی اعمال می شود. بصیرت درون نتیجه یگانگی و عقلانی شدن نفس و نزدیکی او به عقل است. نفس به هر چیزی التفات داشته باشد همان چیز را مالک می‌گردد.

۴–تاملات هنری:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

یکی از ویژگی‌های تجربه عقلانی متعالی، گشوده بودن و تعاملی بودن امر تجربه شده به سوی نفس انســـانی می‌باشد و همواره ســـطح جدیدی از معارف به افراد دســـت می‌دهد. پویایی و عمیق بودن تجربه از ویژگی‌های تجارب متعالی است.گرین بر این باور است که از طریق تربیت زیباشناسی و برخورد با هنرها یک فضای باز و بینش شخصی در ذهن ایجاد می‌شـود(Javidi Kalateh Jafarabadi & Abdoli,2018).تجربه های متعالی ظرفیت تفسـیر و پدیدار های جدید با دیدگاههای متفاوت دارند. یکی از اهداف تربیت قوه ذوقی بهره گرفتن از تخیل صـورت‌های عقلانی در تعامل با امور هنری است. تخیل و صورت های هنری به علت سیال بودن با تفسیر و تاویل همراه هستند و همواره دیـــدگاه‌ها و چشم اندازهای نوینی از تجارب به سوی تجربه‌کننده می‌گشاید.

روش تخیل برمبنای ذوق و هنرورزی

افلوطین هنر را صعود به سوی صورت‌های معقول و روشنایی صورت معقول را تجلی زیبایی می‌داند که در اندیشه هنرمند قرار دارد که هنرمند آن را در ماده و اجسام تحقق می‌بخشد (Plotinus,2010). او زیبایی و هنر را در حواس بصری و شنوایی مورد توجه قرار می‌دهد. "زیبایی غالبا در دیدنیها ست و نیز در شنیدنیها مثلا در ترکیب و نظم واژه‌ها و در انواع موسیقی زیرا نواها و مقام‌ها و آهنگ‌ها نیز زیبا هستند"(Plotinus,2010). شنیدن دیدن وتخیل از فعالیتها و نیروی طبیعی نفس می‌باشـــندکه نفس برای دریافت و ادراک زیبایی آنها را در حوزه فعالیت خود وارد می‌کند. افلوطین بنیاد زیبایی را عمل ادراک حسی نفس می‌داند که ازآن به عمل ساختن تشبیه می‌کندکه در آن نفس وظیفه ساختن و اندام حسی نقش ابزار را ایفاء می‌کند. خانه ای که معمار در بیرون از ذهن می سازد اگر در اندیشه مصالح را از او دورکنیم خانه چیزی جز صورت موجود در درون ذهن نیست.(Plotinus,2010).

هنرمندان چون از زیبایی‌های محیطی زود متاثر می شوند هنگام رویارویی با تصویرهای زیبای موجود در محیط زودتر به شوق می‌آیند و با شنیدن و دیدن زیبایی‌ها برانگیخته می‌شوند و به تکمیل و آفرینش بیشتر زیبایی با الهام از صورت‌های عقلانی می‌پردازند. هنرمند در تولیدات خود از هنرهایی که با حس دریافتی هستند شروع می‌کند و با تولید هنرهایی که با طبیعت نفس ســنخیت دارند می‌پردازند. تجربه زیباشـناختی ناشـی از فعالیت نفس اسـت که درآن حکم به زشـتی و زیبایی یک امر می شود(O'Meara,1995). بنابراین هنرهایی که زیبایی معقول بیشتری دارند از نظر افلوطین ارجح و زیبایی بیشتری دارند. افلوطین با ذکر استعاره رقص به تبعیت جهان هستی از اصول و نظم عقلانی اشاره می‌کنند. "او زندگی را یک فعالیت هنرمندانه همانند حرکت رقصندهای در حال رقص، می‌داند که هنرمند تصویری از فعالیت زندگی هنرمندانه را به ما نشـــان می‌دهد حرکات هنرمند صـــورت آفرینی اوســـت"(Plotinus,2010).بر اســـاس مطالب فوق مقدمات ونتیجه قیاس عملی ۴ به صورت ذیل می باشد:

مقدمه۱قیاس عملی۴: نفس فردی باید به توسعه تجربه های زیبایی شناسانه بپردازد(گزاره هنجاری)

مقدمه دوم قیاس عملی۴: توسعه تجربه زیبایی شناسی در گرو مهارت تخیل و نظاره صورتهای عقلانی است. (گزاره توصیفی)

نتیجه قیاس عملی۶: نفس فردی باید به پرورش مهارتهای تخیلی (استعاره وتمثیل ...)بپردازد. (گزاره هنجاری)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

صورت‌های عقلانی نفس را به تخیل و خیال‌ورزی آ شنا می‌کند. خیال‌ورزی و تخیل زمینه همدلی را میان ا نسانها فراهم می‌آورد و و سایل و اهداف تعلیم وتربیت را به هم مرتبط و شکاف بین و سیله و اهداف تربیت را برطرف می سازد. اثرات اعمال هنری تنش زایی، دقیق نمودن ادراک ،توسعه تخیل و تقویت همدردی متقابـــــل می‌باشد(Hurst,2006). تخیل ابزار خلاقیت است که امکان و قابلیت هایی برای قوای نفس به وجود می آوردکه فعالیتهای عقلانی پویاتری داشته باشد و از آنجا که نفس از اصالت و حقیقت برخوردار است قوه عقلی به او نزدیک تر است و از جایگاه برتری برخوردار است خیال از قوای حسی برتر است نیروی حسی تنها با مواجهه با امور حسی منشا اثر می شوند قوه خیال برای اثر بخشی نیازی به روبرو شدن و حضور امور حسی و خارجی ندارد و نیروی خیال به عقلانیت انعطاف وپویایی و تعـــــــــالی بیشتری می بخشد.

۵–مطلوبیت ذاتی :

فعالیت های عقلانی دارای مطلوبیت ذاتی و همراه با زیبایی و جاودانگی هستند. درک زیبایی آن وابسته و قایم به ادراک کننده آن است. امور عقلانی به واسطه زیبایی معنوی شوق انگیز هستند. و انگیزشی برای دست یابی و منزل گزیدن در آنها برای نفس انسانی به وجود می‌آید. و این فعالیت‌ها عقلانی به علت جذابیت و زیبایی ذاتی متعلق عشق ، قرار می‌گیرند. ویژگی جستجوگری و حقیقت یابی و زیبایی خواهی میلی فطری هستند همواره انسان را به سوی لذت کشف حقیقت و دریافت واقعیت‌ها سوق می‌دهد.

روش منزلت‌یابی نفس برمبنای جذبه حسن

افلوطین ع شق را احـ سا سی می‌داند که در نفس پیدا می شود، و او را به سوی نیکی هدایت می‌کند و همواره دارای وجه التفاتی و ناظر به متعلقی ا ست و زیبایی مطلوب و متعلق ع شق ا ست،که بر زمینه‌ای از آگاهی و ادراک به وجود می‌آید. نفس به و سیله ع شق زیبایی را به دو صورت جـستجو می‌کند: یا زیبایی اولیه را می‌بیند از این زیبایی می‌گذرد و به زیبایی بالاتر می‌رود و مراتب دیالکتیکی زیبایی را بدون توقف طی می‌کند و نفس به واســـطه عشـــق به زیبایی برتر متعالی و زیباتر می شود. و یا اینکه در مرحله اولیه ادراک زیبایی متوقف می شود ."این خواهش (ع شق) یا نا شی از طرز فکری پاک اســـت که با زیبایی مطلق ســـرو کار دارد و یا مقصـــدش این اســـت عملی عاری از زیبایی انجام دهد"(Plotinus,2010). افلوطین توقف عشـــق در منزل‌های مجازی اولیه را نکوهش می‌کند که مبادا به ســـرنوشـــتی نارسیسی و عشق به سایه‌ها دچار شوند(Plotinus,2010). منازل محسوس و مجازی شایستگی سکونت و توقف برای نفس ندارند.

ارسطو نیز عشق را کوشش درونی آدمی برای تحقق بخشیدن به طبیعت خود می‌داند. و خاستگاه عشق زیبایی است و تا زیبایی نباشد عشق به وجود نمی‌آید. زیرا عشق خواهـــــــان و در طلب زیبـــــــــــایی است (jaeger,2014).

عاشق هنگامی که از معشوق بهره‌ور شود به راستی به او حس تعلق و تصاحب دست می‌دهـــــــد و زندگی تازه‌ای کسب می‌کند، و با دست‌یابی به زیبایی حقیقی احساس بی‌نیازی می‌کند، و در اوساکن و آرام می‌شود و در کمال تنهایی با مع شوق هماهنگ و یگانه می شود. نفس عا شق با نظاره مع شوق حقیقی از رو شنایی معقول آکنده می شود و زندگی حقیقی کسب می‌کند (Plotinus,2010). ع شق گرایش عمومی همه پدیده‌ها به سوی خیربرتر و بالاتر می‌با شد و هر موجودی در طلب خیر خود می‌باشد.خیر هر چیزی در مراتب وجود و هستی برتر از او قرار دارد و می‌تواند موضوع متعلق عشق او قرار گیرد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

نفس انسانی به وسیله تطهیر وکسب فضیلت به جهان عقل صعود می‌کند و در آنجا منزل می‌گزیند و از سفره عقل بهره مند می‌شود و با عقل یگانه می‌گردد و تا منزل نهایی که همان واحد نخستین است راه زیادی در پیش ندارد(Plotinus,2010).

افلوطین نیروی عشق را آمیزه‌ای از عقل و بی صورتی می‌داندکه دارای نیروی رویش و جوششی است که هر بار از نو پدیدار می شود، به دلیل آنکه آمیزه‌ای از توانگری (عقل) و نیازمندی(ماده) است همواره ناخرسند است. به واسطه نیازمندی همیشه به دنبال کمال خویش است"عشق به علت نقصانی‌که در اوست ناچار است همیشه نیازمند باشد واگر هم لحظه‌ای به هدف برسد وکمال بیابد هیچ چیزی را نمی‌تواند نگه بدارد. نیازمندیش حاصل نقصانش است و زیرکی او ناشی از عقل است که در اوست"(Plotinus,2010).

هنگامی که نفس به آنجا (زیبایی) می‌رسد از او بهره می‌یابد زندگی تازه‌ای کسب می‌کند و در می‌یابد که بخشنده زندگی حقیقی جز او نیست و دیگر نیازی به هیچ چیز ندارد و می‌داند که یگانه کاری که باید بکند این است که همه چیز را از خود دورکند و تنها در او ساکن و آرام بماند(Plotinus,2010). افلوطین منازل زیبایی را در سه مرحله زیبایی محسوس، معقول ومبدأ زیبایی می‌داند. هر مرحله از زیبایی خود وسیله و مرتبه‌ای برای صعود به اصل زیبایی است و یا به واسطه توقف در آن مانعی برای دست‌یابی به اصل زیبایی و خیر می‌باشد(Gerson et al.,2018). افلوطین توقف و منزل گزینی ارسطو در عقل را به عنوان هدف غایی نمونه آشکاری از این مورد توقف در منزلگاههای نفس انسانی می‌داند.با عنایت به مطالب فوق مقدمات و نتایج قیاس عملی ۵به شرح ذیل صورت می پذیرد:

مقدمه ۱ قیاس عملی ۵: برای دست یابی به تجربه زیبایی باید در طلب زیبایی‌بود.(گزاره هنجاری)

مقدمه دوم قیاس عملی۵: دست‌یابی به زیبایی درگرو عشق ورزی نفس به مراتب زیبایی است(گزاره توصیفی)

نتیجه قیاس عملی ۵: نفس فردی باید با روش عشق ورزی به زیبایی دست یابد (گزاره هنجاری)

عشق نیرویی است که انسان را به سوی امر والا و در نهایت به بالاترین منزل زیبایی که همان احد است سوق می‌دهد. عاشق برای رسیدن به منزل مقصود باید مراتب منازل زیبایی را پشت سر بگذرد و از مظاهر گوناگون زیبایی بگذرد: از زیبایی یک تن به زیبایی تن‌ها و زیبایی نفس، زیبایی اخلاق ، زیبایی آداب وقوانین التفات داشته باشد. او در هر منزل از زیبایی فضیلت‌های خود را به معشوق عرضه می‌کند، او را به کمک فضایل تربیت می‌کند و با تلاش به اصل زیبایی دست می‌یابد و در این فرایند عاشق و معشوق تعالی پیدا می‌کنند. باید به عاشق زیبایی آموخته شود، نباید دل به زیبایی محسوس ببندد و در آن منزل کند بلکه باید بداند که همه زیبایی‌های موجود در عالم محسوس واحد هستند. باید تلاش کند زیبایی‌ها را یک جا ببیند و اصل زیبایی چیزی غیر از یکایک آنهاست. زیبایی را در هنرها دانش‌ها و فضیلت‌ها ببیند و به مرحله‌ای منزل کند که همه زیبایی‌ها را به صورت واحد یک جا ببیند وقتی به این منزل رسید زیبایی عقل را بنگرد و از این منزل تا منزل احد به تعبیر افلوطین راه بسیار نزدیک است و تلاشی دیگر لازم است. منزل نهایی عشق تجربه‌های غیر قابل بیان هستند که که لازمه آن زیبا شدن و تشبه به مبدأ نخستین و یگانه شدن و فنا شدن در او ست .کسب تجربه عرفانی انسان را به صورت عینی انسان را به سوی خدا راهنمایی می‌کند. یگانگی با واحد نخستین در گرو تلاش و مجاهدت درونی و زدودن نفس از هر گونه ناخالصی راه‌های پیشنهادی تشبه به معشوق عدل‌ورزی و پرهیزگاری وفضیلت‌مند شدن است. نفس به یاری فضایل عقلانی می‌توان به واحد شبیه شود. یکی از آسیب‌های نفس توقف در منزل‌های پایین زیبایی است که باعث می‌شود نفس از طی مسیر تکامل بازماند. زیبایی خواهی به تجربیات عقلانی پویایی وتحرک می بخشد وتا نفس در کسب معرفت متوقف نشود.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

نتیجه‌گیری:

هدف این پژوهش تبیین و تحلیل تجارب عقلانی و شیوه های تعالی بخشی به آن بر مبنای تربیت زیباشناسی از دیدگاه افلوطین برای تعالی بخشیدن به تجارب عقلانی فراگیران بود. گزاره آغازین و بدیهی در اندیشه افلوطین دست یابی به سعادت و بهروزی نفس بشری است و مقدمات هنجارین واهداف واسطی استخراج یافته در تربیت عقلانی برمبنای زیبایی شناسی از نظر افلوطین عبارت بودن از: کسب تجربه زیبایی شناسی ، ادراک زیبایی ،دست یابی به تجربه های معنوی وتو سعه تجربه های زیبا شنا سی و ایجاد میل به زیبایی خواهی در نفس ا ست وبرای تحقق این اهداف وا سطی رو شهای خلوص نفس وخودشناسی و تمرین و تجسم زیبایی های محسوس وکسب زیبایی معنوی از طریق بصیرت ودرون بینی و توسعه تجربه های زیباشناسی از طریق پرورش تخیل وهمچنین ایجاد میل به زیبایی از طریق عشق ورزی به زیبایی مطلق ومراتب زیبایی استخراج گردید.در این پژوهش در پاسخ به پرسش اول پژوهش روشن گردید که نیازهای وجودی و خود شکوفایی مبنایی قدرتمند و درونی درتعالی فعالیتهای عقلانی فراگیران می‌باشد افلوطین معتقد است، که زیبای خواهی تجربیات عقلانی نفس را متعالی و ارزشمند می سازد نفس برای تعالی در مرحله اول باید به تربیت ادراکات حسی خویش بپردازد و در مرحله دوم به تصفیه و پالایش نفس اقدام کند و در مرحله بعد به خودشناسی بپردازد. هنگامی نفس خود رابشنا سد و زیبایی خود را کسب کند عقلانی می شود و با چشم عقل می‌تواند زیبایی‌های معقول را نظاره کند و با ارتقاء به منزلت عقل خود را تعالی دهد. از نظر افلوطین تربیت نفس از طریق زیبا شدن نفس تحقق پیدا می‌کند. تاثیرات تجربه زیباشناسی بر روی جنبه‌های عاطفی نفس و منش و اراده می‌باشد. شادابی سرزندگی و حساسیت نسبت به محیط نشانه‌های تجربه زیبا شنا سی ا ست. وجه مشترک تجربه زیبا شنا سی و تجربه‌های یادگیری تاثیرپذیری از محیط وتعامل عین و ذهن می‌باشد که در نتیجه این تعامل دوسویه فعل زیبایی و فعل یادگیری ظهور و بروز می‌کنند. ویژگی مشترک دیگر میان تجربه زیباشناختی وتجربه یادگیری پیوستگی وجریانی بودن آنهاست. تجارب یادگیری گذشته را به حال و آینده مرتبط می‌کند در تجربه زیبا شناسی نیز به واسطه مراتبی بودن معارف زیبا شناختی زیبایی‌های حسی را به عالم خیال و هنر،و در نهایت به تعقل و ایجاد وحدت می‌کشاند. زیباشناسی احساس وخیال را به عقلانیت متصل می‌گرداند. تجربه زیبا شناختی و تجربه یادگیری همه عنا صرمعرفتی و هنری را به شکل واحد و مشترک در درون خود می‌توانند داشته باشند.در پاسخ به پرسش دوم روشهای زیبا شناسی که بر مبنای نیازهای وجودی است نقش مهمی در انگیزش درونی متربیان در انجام فعالیتهای تربیتی دارند و این روش ها به صورت بارزی در تعالی و غنای تجارب عقلانی موثر هستند تجارب زیبا شنا سی می‌توانند تجربه عقلانی را متعالی و گسترش دهند. فعالیتهای عقلانی زمانی می‌توانند متعالی وتاثیرگذاری عمیق داشته باشند که به تجربه زیباشناسی تبدیل شوند.

افلوطین به مولفه های عقل وزیبایی به عنوان اهدافی محوری در تربیت عقلانی تاکید دارد. در این پژوهش مولفه‌های تجارب عقلانی متعالی را تحت عنوان اصالت،حضوری بودن،تحول‌آفرینی، تعامل وپویایی و انگیزشی بودن مورد شناسایی وتحلیل قرار گرفت. رو شهای تربیت زیبا شنا سی افلوطین ناظر به این مولفه‌ها عبارتند از: روش خودیاب ناظر بر ا صیل و منحصر به فرد بودن تجربه و روش مشاهده بصری ناظر بر تجارب حضوری و شهودی(حسی وعقلانی)و روش بصیرت و درون بینی ناظر برتحول آفرینی و روش تخیل ناظر بر تعامل و پویایی تجربه و روش منزل‌گزینی ناظر بر شوق‌انگیزی تجربه بودند. از آنجا که وجوه تربیتی زیبایی شناسی و عناصر تشکیل دهنده آن می تواند در تمامی فعالیت های عقلانی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

وتربیتی ســاری و نقش آفرینی داشــته باشــد بنابراین مربیان ومتربیان در انجام فعالیت های تربیتی باید عناصــر زیبایی شــناســی را مانند عدالت ،هماهنگی و تناســب و مطلوبیت وجامعیت وکلیت و پویایی و معقول بودن و.. را در همه جوانب فعالیتهای خودلحاظ نمایند. تا تاثیر گذاری این فعالیتها پایداری بی شتری دا شته با شد. در فعالیتهای تربیتی وآموز شی مربیان هماهنگی و اتحاد نظر وعمل می‌تواند منجر به تعهد و م سولیت فردی ن سبت به دیگران شود. در منا سبات بین فردی و میان فردی عشق ورزی وخیر خواهی دارای جلوه های زیبایی شناسی است منجر به تقویت رابطه های بین فردی ودرون فردی می شود و به صورت ایثار وگذ شت واحترام و عزت نفس وعدالت وانصاف وقدر شنا سی در رابطه با دیگران تجلی پیدا می کند. از دیگر وجوه تربیتی زیبا شــناســی هماهنگی محتوی و صــورت ،در تنظیم محتوی ومتون درســی وفعالیت های تربیتی است رعایت اصول زیبایی محسوس، شکیل بودن وجذابیت ظاهری وذوق انگیز بودن صورت وشکل عمل و نیز در جنبه محتوی رعایت تنا سب و ا صول منطقی در ارایه مطالب در متون در سی جامعیت و ارتباط جزء وکل وجذابیت و زیبایی معنایی آنها می توان ا شاره کرد که رعایت ا صول زیبا شناختی اثر بخ شی و پایداری و مطلوبیت عمل تربیتی را در نظر متربیان افزایش خواهد داد. لذا پیشنهاد می‌شود محتــــــــــوای برنامه‌های تربیت عقلانی با روشهای تربیت زیباشناسی تلفیق شوند و فعالیتهای آموزشی ناظر بر نیازهای متعالی وجودی و خودشکوفایی متربیان باشند.

The transcendence of rational experiences based on Plotinus' aesthetic view

Abstract

The purpose of this study was to explain and analyze the methods of aesthetic education from Plotinus' point of view based on the perception of beauty to enhance the intellectual experiences of learners. Inferential analytical research method using Frankenna's model. The results of the research showed that the soul, as a person, recognizes beauty as experiences of self-knowledge, art, love and knowledge, and by gaining aesthetic experiences, provides the ground for its excellence and influence on others. Aesthetic experience has a motivating role in intellectual activities and the elements of aesthetics can turn intellectual activity into an aesthetic experience and make it transcendent. The experience of aesthetics as a basic competency is not limited to a specific field and activity and has implications for the goals, content and teaching and learning methods at the level of educators and educators and the curriculum. The ultimate goal of Plotinus' aesthetic education is to unite with the origin of beauty and to achieve reasonable beauties. Aesthetic training methods include self-discovery, visual observation, imagination and self-deployment, and inner insight. These practices are appropriate and corresponding to the components of transcendental intellectual experiences, including; originality, intuition, inner mobility, dynamism and interaction, enthusiasm and passion.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

Key word: Experience of beauty, intellectual education, Plato, motivation, transcendent experience

References:

Al-Fakhouri, H. A., K. . (2007). *History of philosophy in Islamic world* (A. Ayati, Trans.). Scientific Cultural Publication.

Amrai, K., Motlagh, S. E., Zalani, H. A., & Parhon, H. (2011). The relationship between academic motivation and academic achievement students. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, *15*, 399-402.

Anton, J. P. (1967). Plotinus' Conception of the Functions of the Artist. *The Journal of Aesthetics and Art Criticism*, *26*(1), 91-101.

Armstrong, A. H. (1973). Elements in the thought of Plotinus at variance with classical intellectualism. *The Journal of Hellenic Studies*, *93*, 13-22.

Bagheri, k., sajadie, n., & taybe, t. (2010). *Reserarch Approaches and Method in philosophy of education* instate of cultural and social studies. (instate of cultural and social studies)

Brihe, E. (1995). *History of Philosophy* (A. M. davoodi, Trans.; Vol. 2). University of Tehran Press. (University of Tehran Press)

Buckle, S. (2007). *Hume: An Enquiry Concerning Human Understanding: And Other Writings*. Cambridge University Press.

Emilsson, E. K. (2017). *Plotinus*. Routledge.

Gerson, L. P., BOYS-STONES, G., DILLON, J. M., KING, R., SMITH, A., & WILBERDING, J. (2018). The enneads. In: Cambridge University Press: UK.

Glover, A. B., H. . (2003). *Educational psychology principles and Applications* (A. N. Kharazi, Trans.). academic Publication.

Gonabadi, S. (1981). *Plotinus' Philosophy*. Cultural Science. (Cultural Science)

Hurst, P. W., P. . (2006). *Philosophy of Education* (B. S. V. a. M. R. S. Razavi, Trans.). Ferdowsi University Press. (Ferdowsi University)

hossienzadh.f .sharafi.m.r. zibakalam.f. bagheri.k(2014).educational aspects of thebeauty in the doscriptiv combinatbns of the quran and its implication. the journal islamic education 20(17)103-121

jaeger. (2014). *payda* (M. H. Lotfi, Trans.). Kharazmi Publications. (Kharazmi Publications)

Jaspers, K. (2010). *plotinus* (m. r. lotfi, Trans.). Kharazmi publication. (Kharazmi publication)

Javidi Kalateh Jafarabadi, T., & Abdoli, A. (2018). Aesthetics and Art from Maxine Greene's View and its Educational Implications. *New Educational Approaches*, *12*(2), 21-45.

Kord, M., Ghaedi, Y., Zarghami-Hamrah, S., & Barkhordari, R. (2020). Analyzing the Concept of Good Life in a Eudaimonic Approach to Drawing Aims of Education. *Foundations of Education*, *10*(1), 96-115.

Mottaghi, Z., & Reza ali, N. (2014). Teaching Strategy of Aesthetic Experience Based on Epistemological Ideas of Allameh Jafari. *Hekmat e Mo'aser 5*(1), 87-107.

O'Meara, D. J. (1995). *Plotinus: an introduction to the Enneads*. Oxford University Press on Demand.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

Plato. (2001). *Collected works* (M. H. Lotfi, Trans.; Vol. 1-2-3). Kharazmi publication. (Kharazmi publication)

Plotinus. (2010). *Collected works* (M. H. Lotfi, Trans.; Vol. 1-2-3). Kharazmi (Kharazmi)

Rahmani, G. (2011). *The philosophy of Plotinus* Book Garden of Development. (Book Garden of Development)

Rogers, C. R. (2008). The actualizing tendency in relation to'motives' and to consciousness. Nebraska Symposium on Motivation, 1963, NE, US; Reprinted from the aforementioned conference.,

Seif, A. (2013). *Modern Educational psycology*. Dowran publishing company. (Dowran publishing company)

SHARIFZADEH, H., TASLIMIAN, N., & JAVADI, B. M. A. (2015). THE POSITION OF AESTHETICS IN SUBLIMATION OF RELIGIOUS EDUCATION.

Sharifzadeh, H., TASLIMIAN, N., & JAVADI, B. M. A. (2016). THE POSITION OF AESTHETICS IN SUBLIMATION OF RELIGIOUS EDUCATION.

Tamannaifar, M. R., & Gandomi, Z. (2011). Correlation between achievement motivation and academic achievement in university students. *Edu-Str-Med-Sci*, *4*(1), 15-19. http://edcbmj.ir/article-1-104-fa.html

Tatarkiewicz, W. (2005). History of Aesthetics: Edited by J. Harrell, C. Barrett and D. Petsch.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]